



بسم الله الرحمن الرحيم

شرح دعای ابوحمزه ثمالی از آیت الله جوادی آملی دامت برکاته (قسمت چهاردهم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَجَلِّمِكَ أَهْمَلَتَنِي وَبَسْتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْلَقْتَنِي وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي . خَطِيئَتُهُ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

گر چه همواره راه نیایش عبد و مولا باز است، ولی برای زمان مشخص مانند ماه مبارک رمضان که عید اولیای الهی است، فضیلت مخصوص است...

یکی از آداب و سنن دعا، پرهیز از «استکبار» است و استکبار اختصاص ندارد به این که کسی کافرانه زندگی کند یا عاصیانه به سربرد؛ اگر کسی مطیع بود، واجبها را انجام داد و محرّمات را ترک کرد، لکن این توفیقات را از خود دانست، یک نحوه استکبار است. کسی عالم شد و عمل کرد، توفیق تحصیل علم و امتثال دستورات الهی را از خود دانست، این هم یک نحوه استکبار است. بهترین راه برای نجات از استکبار آن است که انسان اسمای حسّناى الهی را رقم بزند و با بیان و بنان بازگو کند و همه کمالات را به خدا اسناد دهد و همه نقصها را به خود.

در دعای نورانی عرفه سیدالشهداء سلام الله علیه این است؛ یک فرازهای فراوانی دارد که **أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَذَا وَ كَذَا** و **كَذَا وَ كَذَا**، اسمای حسّناى إله را می شمارد. بعد نقصانها و قصور و خطیئات و سیئات خود را یادآور می شود. **أَنَا الَّذِي كَذَا، أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ** و مانند آن. مشابه آن در دعای عرفه امام سجاد سلام الله علیه است و در دعای سحر ابوحمزه ثمالی هم هست.

یکی از آداب و سنن دعا، پرهیز از «استکبار» است و استکبار اختصاص ندارد به این که کسی کافرانه زندگی کند یا عاصیانه به سربرد؛ اگر کسی مطیع بود، واجبها را انجام داد و محرّمات را ترک کرد، لکن این توفیقات را از خود دانست، یک نحوه استکبار است. کسی عالم شد و عمل کرد، توفیق تحصیل علم و امتثال دستورات الهی را از خود دانست، این هم یک نحوه استکبار است. بهترین راه برای نجات از استکبار آن است که انسان اسمای حسّناى الهی را رقم بزند و با بیان و بنان بازگو کند و همه کمالات را به خدا اسناد دهد و همه نقصها را به خود.

در این بخش وجود مبارک امام سجاد اسماء حسنی و کرائم اخلاقی و مکارم الهی را ذکر می کند، بعد مکاره خود را هم یاد می کند. در برابر آن مکارم، این مکاره است. در برابر آن کرامت ها این کراحت ها هست. در برابر آن اوج ها این حسیض ها هست. عرض می کند: پروردگارا! تو اگر درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان نمونه فرمودی: **وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى، وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (2)**، همه این ضعفها را ما داشتیم.

ما بی سرپرست بودیم، سرپرستی مان را به عهده گرفتی؛ بی نوا بودیم، به ما نوا دادی؛ بی نان و آب بودیم، نان و آب دادی؛ بی نام بودیم، ما را مشهور کردی؛ بی جام و جامه بودیم، به ما جام و جامه دادی؛ بی لانه و آشیانه بودیم، به ما لانه و آشیانه دادی؛ بی نان بودیم، بی آب بودیم، همه این امور را به ما مرحمت کردی. می ترسیدیم، به ما امنیت دادی؛ اقتصاد نداشتیم، به ما دادی. بیمار بودیم، شفا دادی؛ گمنام بودیم، نامدار کردی؛ همه این نقصها مال ما، همه آن کمالات مال شما. گنه کار بودیم، بخشودی. ستار بودی، غفار بودی؛ لغزیدیم، دست ما را گرفتی.

در قرآن کریم ذات اقدس إله به مردم مکه فرمود: **فَالْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (3)** اینجا هم امام سجاد عرض می کند: ما همه بندگان این چنین بودیم. امنیت نداشتیم، تو دادی؛ اقتصاد نداشتیم، تو دادی. وجود مبارک ابراهیم خلیل عرض می کند: **إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينُ (4)**، خدا شافی است. امام سجاد عرض می کند: ما بیمار بودیم، تو شفا دادی. پس آنچه درباره پیغمبر آمد، آنچه درباره مردم مکه آمد، آنچه درباره سنت و سیرت ابراهیم خلیل آمد و آنچه درباره انبیاء

و اولیای دیگر آمد، وجود مبارک امام سجاد سلام الله علیه همه این‌ها را جمع بندی کرد و به این صورت بازگو کرد؛ عرض کرد: پروردگارا! من کوچکی بودم که تربیت کردی؛ جاهلی بودم که تعلیم کردی؛ گمراهی بودم که هدایت کردی؛ پستی بودم که بلند کردی؛ ترسانی بودم که امنیت دادی؛ گرسنه‌ای بودم که سیر کردی؛ تشنه‌ای بودم که سیراب کردی؛ برهنه‌ای بودم که پوشاندی؛ فقیری بودم که توانگر کردی. تو تهیدست را توانگر کردی. ضعیفی بودم که قوی کردی؛ فرومایه‌ای بودم، عزیز کردی؛ بیمار بودم، شفا دادی؛ از تو سؤال کردم، چیزی خواستم، عطا کردی، ناامید نکردی؛ گناه کردم، پوشاندی؛ اشتباه کردم، استقاله کردم، تو عقاله کردی؛ یعنی پشیمان شدم، پشیمانی ما را پذیرفتی؛ اندک بودم، تکثیر کردی؛ مستضعف بودم، یاری کردی؛ رانده بودم، بی مکان و بی جا بودم، جا دادی. **"فَلَاكَ الْحَمْدُ"**

مستحضرید شمارش اسمای حسنی حق از یک سو، شمارش اسمای قبیح و نقصانات ممکن بنده و برده از سوی دیگر و ترمیم این نقص‌ها به لطف و عنایت خدای جبار که او جبروت دارد، جبران کننده هر نقص و ضعف است از سوی دیگر، این مجموعه زمینه استحقاق حمد خدا را فراهم می‌کند. در پایان نتیجه گرفت؛ عرض کرد **"فَلَاكَ الْحَمْدُ"**.

پروردگارا! من کوچکی بودم که تربیت کردی؛ جاهلی بودم که تعلیم کردی؛ گمراهی بودم که هدایت کردی؛ پستی بودم که بلند کردی؛ ترسانی بودم که امنیت دادی؛ گرسنه‌ای بودم که سیر کردی؛ تشنه‌ای بودم که سیراب کردی؛ برهنه‌ای بودم که پوشاندی؛ فقیری بودم که توانگر کردی. تو تهیدست را توانگر کردی. ضعیفی بودم که قوی کردی؛ فرومایه‌ای بودم، عزیز کردی؛ بیمار بودم، شفا دادی؛ از تو سؤال کردم، چیزی خواستم، عطا کردی، ناامید نکردی؛ گناه کردم، پوشاندی؛ اشتباه کردم، استقاله کردم، تو عقاله کردی؛ یعنی پشیمان شدم، پشیمانی ما را پذیرفتی؛ اندک بودم، تکثیر کردی؛ مستضعف بودم، یاری کردی؛ رانده بودم، بی مکان و بی جا بودم، جا دادی. **"فَلَاكَ الْحَمْدُ"**

بعد عرض می‌کند: خدایا! من نه در خلوت، نه در جلوت حیا نکردم و گناه کردم! اَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَاءِ. من حاضر نبودم در ملاء و در حضور دیگران، گناه کردم. در خلوت و تنهایی حیا نکردم. من صاحب مصیبت‌های عظیم‌ام. من کسی هستم که بر مولای خود جرأت کرده‌ام. من کسی هستم که جبارُ السَّمااء را معصیت کرده‌ام. من کسی هستم که وقتی خبر معصیت دادند، من مقدّماتش را فراهم می‌کردم، کمک می‌کردم، به کسی چیزی می‌دادم، به کسی که وسیله معصیت را برای من فراهم بکنند. من کسی هستم که وقتی به من خبر معصیت دادند، به من بشارت می‌دادند تا من زمینه را برای گناه فراهم کنم.

من کسی هستم که مهلت دادی، من رعایت نکردم؛ پوشاندی، حیا نکردم؛ به معصیت عمل کردم، تعدی کردم، تو مرا از چشم رحمت راندی، من حیا نکردم! اَمَّا مَعَ ذَلِكُ تَوَرَّوْیُ هَمَّهِ اَیْنِ اَنَّهُا پَرْدَه عَفْوِ پوشاندی،

***** وَ بِحِلْمِكَ اَمَهَلْتَنِي وَ بِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اَغْفَلْتَنِي وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي *****

خدایا! آنقدر محبت کردی که گویا من هیچ بدی نکردم! کرم خدا، این که گفته شده است: کرم او نامتنهی، نِعَمَش بی پایان، تنها از نظر کمی کرم او نامتنهی نیست! از نظر کیفی هم کرم او نامتنهی است. اگر ما نسبت به کسی بد کردیم، او نسبت به ما مهربانی روا داشت، ما هر وقت او را می‌بینیم، شرم‌ده‌ایم. و بخواهیم این شرم درونی را برطرف کنیم، توان آن را نداریم! ولی ذات اقدس إله توانمند است که این خطر را هم برطرف کند. اگر تبهکاران به بهشت رفتند، یادشان باشد که گناه کرده‌اند، در بهشت شرم‌ده‌اند. در حالی که در بهشت رنج و عدم و اندوه و غم نیست! خدا این شرم را هم می‌زداید. خدا که مُقَلَّبُ الْقُلُوب است از یاد تبهکاران و تیره دلان محو می‌کند که اینها سابقه سوء داشتند. لذا همانند پرهیزکاران در بهشت متنعّم اند. اصلاً یادشان نیست که گناه کرده‌اند تا در بهشت شرم‌ده باشند! این کار از غیر خدا بر نمی‌آید.

اگر تبهکاران به بهشت رفتند، یادشان باشد که گناه کرده‌اند، در بهشت شرم‌ده‌اند. در حالی که در بهشت رنج و عدم و اندوه و غم نیست! خدا این شرم را هم می‌زداید. خدا که مُقَلَّبُ الْقُلُوب است از یاد تبهکاران و تیره دلان محو می‌کند که اینها سابقه سوء

داشتند. لذا همانند پرهیزکاران در بهشت منتعم اند. اصلاً یادشان نیست که گناه کرده‌اند تا در بهشت شرمنده باشند! این کار از غیر خدا بر نمی‌آید.

کسی نسبت به ما بد کرد، حداکثر این که ما نسبت به او احسان کنیم و رُخس نیاوریم و به دیگران هم نگوئیم. اما هر چه او را بُنوازیم، او شرمنده‌تر می‌شود. بخواهیم آن رنج درون را از او بزدائیم، توان آن را نداریم. ما که مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ نیستیم که بر خاطره او سلطه داشته باشیم! تا آن خاطرات گذشته از یادش رفت، شرمنده است.

ولی ذات اقدس إله این چنین می‌کند؛ یعنی تبهکار را مانند پرهیزکار می‌پذیرد، با دعا و نیایش و توبه و کُرنش اولاً. او را وقتی وارد بهشت کرد، همانطوری که **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ (5)**، هرگونه غِلّ و خیانت و کینه توزی را از قلب بهشتیان می‌زداید، از قلب چنین تبهکار بد سابقه‌ای می‌زداید که او سابقه سوء داشت. وقتی از یادش رفت، دیگر شرمنده نمی‌شود. چنین خدائی اوست!! هر چه بخواهیم، او دارد. هر چه بخواهد، می‌تواند. و هرگز خزینه کرم او به پایان نمی‌رسد.

لذا در این پایان عرض می‌کند: خدایا! من را وقتی که معصیت کردم، روی استکبار نبود و هرگز به ربوبیت تو، انکار نکردم ربوبیت را! امر تو را سبک نشمردم و خود را در معرض عقوبت تو نیاوردم و وعید تو را سبک و خار نشمردم، لکن اشتباه کردم، غفلت کردم، بد کردم، شهوت بر ما غالب شد، غضب بر من غالب شد،

*****خَطِيئَتُهُ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي*****

این «تَسْوِيلِ نَفْس» اگر ذات اقدس إله توفیق داد باید در نوبت دیگر بازگو بشود که نفس مُسَوَّلَه چیست، چه خطری را به همراه دارد که امیدواریم خداوند ما را از شرور آنفس ما، مخصوصاً از شرور نفس مُسَوَّلَه و آمّاره برهاند!

پی نوشت ها:

- 1-سوره نمل / آیه 62
- 2-سوره ضحی / آیات 6، 7، 8
- 3-سوره قریش / آیات 3 و 4
- 4-سوره شعراء / آیه 80
- 5-سوره اعراف / آیه 43 و سوره حجر / آیه 47

منبع: تبیان.

#گروه_صهباي_رمضان

معاونت فرهنگی تربیتی مرکز آموزش های غیرحضوری

<http://vufarhangi.whc.ir>